

# قربانیانی که باید از خشونتگر خود جدا زندگی کنند

عکس: [Bigstock.com](http://Bigstock.com) / lolostock

موسی برزین خلیفه لو - پژوهشگر حقوقی

به هنگامی که یکی از اعضای خانواده مرتبا و مکررا مورد خشونت عضو دیگر خانواده قرار می گیرد، مهمترین و اولین اقدامی که لازم است انجام شود، دور کردن مرتکب خشونت از قربانی است.

به این معنی که لازم است محل زندگی قربانی خشونت خانگی و مرتکب آن جدا شده به طوری که احتمال رود رو شدن از بین برود. چرا که ادامه زندگی در یک محل، اعمال خشونت توسط مرتکب را تسهیل کرده و چه بسا ممکن است خسارتهای جسمی و روانی جبران ناپذیری متوجه قربانی خشونت خانگی شود.

جدا کردن محل زندگی مرتکب با قربانی در درجه اول نوعی تدبیر حمایتی و تضمین جانی و جسمی نسبت به قربانیان خشونت خانگی و از طرف دیگر در برخی موارد به عنوان مجازاتی برای مرتکب قربانی خشونت خانگی است.

به همین منظور کشورهای مختلف در این زمینه تدابیر حقوقی و غیر حقوقی متنوعی را پیش بینی کرده اند. به عنوان مثال در بیشتر کشورها به هنگامی که شوهر مرتکب خشونتهای جسمی علیه همسر خود می شود، یا کودک مورد آزار و اذیت یکی از والدین قرار می گیرند، زن می تواند با مراجعه به دادگاه شوهر را الزام به ترک خانه مشترک کند و یا مرجع قضایی پدر یا مادر مرتکب خشونت را از محل زندگی کودک دور کند.

به هر حال قوانین و مقررات می توانند برای جلوگیری از تکرار خشونت و همچنین رهایی قربانی از موقعیت خشونت بار تدابیری را پیش بینی کنند.

یکی از این تدابیر جدا کردن محل زندگی مرتکب و قربانی خشونت خانگی است. در این نوشته سعی می کنیم حقوق ایران را در این مورد بررسی کرده و نقاط ضعف و قوت آن را بیان کنیم. به همین منظور موضوع را از دوجنبه مورد بررسی قرار می دهیم. جنبه کیفری و دیگری جنبه مدنی. به عبارتی در این نوشته به این پرسش که در حقوق ایران چه مقرراتی برای جدا کردن محل زندگی مرتکب و قربانی خشونت خانگی و یا الزام مرتکب به ترک خانه وجود دارد؟ پاسخ خواهیم داد.

## **الزام به ترک خانه به عنوان یک مجازات تکمیلی**

بر اساس حقوق بسیاری از کشورها به هنگامی که فردی در خانواده مرتکب خشونت خانگی خطرناک می شود و یا خشونت خود را تکرار می کند، می توان مرتکب خشونت خانگی را برای مدت معینی از خانه دور کرد.

این امر با مراجعه به دادگاه امکان پذیر خواهد شد. الزام به ترک خانه به عنوان تدبیر حمایتی مدنی در حقوق ایران جایگاهی ندارد اما در برخی موارد به عنوان نوعی مجازات تکمیلی در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است نباید الزامات مدنی را با مجازاتهای تکمیلی اشتباه گرفت. مجازاتهای تکمیلی، نوعی مجازات است که در حوزه حقوق کیفری قابل طرح است. این مجازاتها که در کنار مجازات اصلی اعمال می شود، صرفا نسبت به اعمالی قابل اعمال است که در قانون جرم بوده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است در حالی که الزامات مدنی در حوزه حقوق مدنی مطرح شده و الزامات شامل مجرمین نیست؛ زیرا چه بسیارند خشونتهای خانگی ای که جرم نیستند ولی در جای خود خطرناکتر از جرایم است.

به هر حال بر اساس ماده 23 قانون مجازات اسلامی، دادگاه می تواند در برخی از جرایم حکم به منع از اقامت در محل زندگی مشترک دهد. یکی از موارد خشونت خانگی که در حقوق ایران جرم انگاری شده است ضرب و جرح است. ضرب و جرح مستوجب مجازات قصاص یا دیه و در برخی موارد تعزیر است. همچنین توهین و تهدید نیز به عنوان خشونت خانگی غیر فیزیکی در حقوق ایران جرم انگاری شده است.

حال چنانچه مرتکب خشونت خانگی در دادگاه به این جرایم محکوم شود و جرم وی از مواردی باشد که در ماده 23 ذکر شده است، دادگاه می تواند به عنوان تکمیل مجازات مرتکب خشونت خانگی را حداکثر تا دو سال از رفت و آمد به خانه مشترک منع کند و یا اینکه محل معینی به غیر از خانه مشترک تعیین کرده و مرتکب خشونت را ملزم به اقامت در آن محل کند. گرچه این مجازاتهای تکمیلی بیشتر در راستای سیاست اصلاح مجرم بوده و بزهکار محور است و هدف قانونگذار نیز از پیش بینی آن حمایت از بزه دیده نبوده است، اما

ممکن است نتیجه حمایتی برای بزه دیده نیز داشته باشد.

بر طبق این ماده: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید:

الف- اقامت اجباری در محل معین

ب- منع از اقامت در محل یا محل‌های معین...»

### حق ترک خانه توسط زن قربانی خشونت شوهر

یکی از وظایفی که قانون برای زنان در نظر گرفته است سکونت در منزلی است که شوهر تعیین می‌کند. بر اساس ماده 1114 قانون مدنی ایران: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» بنابراین همانطور که از ماده پیداست، اصل بر این است که زن در خانه ای که شوهر در نظر گرفته است سکونت کند مگر اینکه بر خلاف آن توافق شده و اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. در مواردی که زن بدون عذر موجه اقدام به ترک خانه کند وی مستحق نفقه نخواهد بود.

اما در برخی موارد زن حق خواهد داشت که خانه مشترک را ترک کند یکی از این موارد زمانی است که وی در معرض خطر جسمی، جانی، مالی یا شرافتی از ناحیه همسر خود باشد.

خشونت خانگی علیه زن را می‌توان از عمده ترین موارد خوف ضرر بدنی یا شرافتی دانست. به عبارتی قانونگذار به زن حق داده است که وقتی در معرض خشونت خانگی قرار گرفت و این خشونت، تمامیت جسمانی و معنوی وی را به مخاطره افکند، خانه مشترک را ترک کرده و به مکان دیگری برود.

در این مواقع شوهر نمی‌تواند زن را از نفقه محروم کرده و یا وی را ملزم به بازگشت به خانه و انجام وظایف زناشویی کند زیرا زن با توسل به حقی که قانون برای وی در نظر گرفته است و با داشتن دلیل موجه اقدام به ترک خانه کرده است.

به همین دلیل زن حق خواهد داشت تا برطرف شدن عذر موجه به دور از شوهر خود زندگی کند بدون اینکه تخلفی در وظایف خود کرده باشد.

در این زمینه ماده 1115 قانون مدنی مقرر کرده است که: «اگر بودن زن با شوهر در يك منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.»

دقت در ماده فوق الذکر نشان می‌دهد که انواع مختلف خشونت خانگی می‌تواند از مصادیق خوف ضرر بدنی یا شرافتی و یا حتی مالی باشد. به عنوان مثال اگر زنی از طرف شوهر خود مورد ضرب و جرح قرار گرفته است و احتمال معقول تکرار این عمل می‌رود، بدون شک برای زن خوف و ترس از ضرر جسمی و جانی در صورت ادامه زندگی در یک خانه با شوهر خود ایجاد خواهد شد.

بدین جهت وی می‌تواند از حق خود استفاده کرده و با توسل به ماده 1115 خانه را ترک کند. همچنین است در موارد دیگر انواع خشونت خانگی. زیرا از لفظ ضرر شرافتی این‌گونه برداشت می‌شود که هرگونه خشونت غیر فیزیکی نیز می‌تواند متضمن آسیب شرافتی به زن شود.

به عنوان مثال متهم کردن زن به روابط نامشروع یا فحاشی و توهین و تهدید نسبت به وی که از مصادیق خشونت‌های روانی و کلامی است می‌تواند از مصادیق خوف ضرر شرافتی محسوب شده و در نتیجه زن را مستحق به ترک خانه مشترک کند.

قابل ذکر است مصادیق فوق الذکر نسبی است و نسبت به شرایط و همچنین وضعیت زن و شوهر متفاوت خواهد بود. بدین توضیح که هر خشونت خانگی نمی‌تواند برای زن حق ترک خانه را ایجاد کند و ضروری است این خشونت منجر به خوف ضرر بدنی، شرافتی یا مالی شود.

به نظر می‌رسد معیار سنجش این خوف عرف و خرد جمعی بوده و اثبات آن بر عهده زن قربانی خشونت خانگی باشد. در صورت اثبات این امر، دادگاه حکم به بازگشت زن به خانه را نخواهد داد و همچنین اگر دعوی از جمله طلاق مابین زن و شوهر مطرح باشد تا پایان محاکمه زن می‌تواند در مسکن دیگری زندگی کرده و از وظایف زناشویی اعم از وظیفه جنسی و غیر جنسی امتناع کند. در این زمینه ماده 1116 قانون مدنی مقرر کرده است: «در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناى زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی

نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.»

بنابراین با توجه به موارد فوق می توان گفت زن قربانی خشونت همسر، می تواند خانه مشترک را ترک کرده و خود را از خشونت همسر برهاند.

### نتیجه گیری

جدا کردن محل زندگی مرتکب و قربانی خشونت خانگی، یکی از تدابیر مهم برای حمایت از قربانیان خشونت خانگی است. اصلی ترین روش این جدا سازی، الزام مرتکب به ترک خانه است.

در حقوق ایران چنین تدبیری پیش بینی نشده است اما به عنوان مجازات تکمیلی، دادگاه در برخی از خشونت های خانگی که جرم است، می تواند مرتکب خشونت خانگی را که مجرم شناخته شده است را برای مدت معینی از خانه مشترک دور کند.

همچنین بر اساس قانون مدنی زن قربانی خشونت خانگی می تواند تحت شرایطی محل زندگی مشترک را ترک کند. این تدابیر گرچه گامی مثبت برای حمایت از قربانی خشونت خانگی است اما بسیار محدود بوده و کافی نیست.

## مداخله مددکاران و زمان جدایی، خطرناک ترین زمان برای قربانیان خشونت

عکس: [Beshef](#)

خانه امن: قربانیان خشونت خانگی همیشه مراجعینی فرمانبردار نیستند. مددکاران اجتماعی ممکن است به دلیل مواجهه با یک قربانی عصبانی و بدقلق متعجب شوند چرا که بعضاً انتظار دارند با فردی وحشت زده، منفعل و به شدت نیازمند کمک روبرو شوند. اغلب دلایلی موجه برای اکراه قربانی به همکاری با مددکاران اجتماعی وجود دارد.

ترس از خشونت بیشتر یا از دست دادن فرزندان عوامل مهمی هستند که می توانند توجه کننده برخورد تدافعی یا حفاظتی قربانیان و اکراه آنها برای همکاری باشد. برخی قربانیان دچار مشکلات دیگری مثل اعتیاد به مواد مخدر یا بیماری های روانی هستند که می تواند اکراه یا عدم توانایی آنها برای پذیرش کمک را تشدید کند. مددکاران اجتماعی نباید تصور کنند که قربانیان مقاوم یا بدقلق می خواهند یا تمایل دارند که رابطه خشونت آمیز را ادامه دهند.

آن دسته از مددکاران اجتماعی که این گونه مسائل، و نیز هر گونه ترس شناسایی شده ای، را درک و به آنها توجه می کنند توانایی خود برای جلب همکاری قربانی جهت رسیدن به امنیت را افزایش می دهند.

صرف نظر از رفتار قربانی، او و فرزندانش حق دارند که ایمن باشند و به خدماتی که خشونت را در زندگی آنها برطرف می کند دسترسی داشته باشند.

همچنین، مددکاران باید به خاطر داشته باشند که بزرگترین خطری که امنیت قربانی را تهدید می کند معمولاً در زمان مداخله مددکاران یا جدایی قربانی از همسرش وجود دارد.

توصیه های زیر در کمک به مددکاران اجتماعی برای ارزیابی قربانی مفید خواهد بود.

### با قربانی به تنهایی مصاحبه کنید

بسیاری از قربانیان، به دلیل ترس از انتقام، اطلاعات مربوط به رفتار خشونت آمیز همسر خود را افشا نمی کنند. مصاحبه با قربانی به تنهایی این امکان را برای مددکاران فراهم می سازد که به صورت ضمنی به قربانی بفهمانند که از نیازهای امنیتی او آگاه هستند.

با انجام این کار مددکاران می‌توانند اعتماد و تفاهمی ایجاد کنند، که معمولاً زمینه را برای قربانی فراهم می‌سازد که راحت‌تر اطلاعات مربوط به خشونت را افشا سازد. رعایت این اصل، به ویژه درباره قربانیانی اهمیت دارد که از هر گونه مداخله از ناحیه سازمان بیمناک هستند.

مشکل در هماهنگ‌سازی یک جلسه با قربانی می‌تواند حاکی از میزان کنترل مرتکب خشونت یا میزان ترس قربانی باشد. مددکاران اجتماعی باید هنگام برنامه‌ریزی برای مصاحبه، خلاق و انعطاف‌پذیر باشند و فقط تصور نکنند که قربانی مقاومت می‌کند.

ارزیابی را می‌توان در یک مکان عمومی، که کمتر شک متهم به ارتکاب خشونت را بر می‌انگیزد، و در ساعات غیر معمول، که متهم به ارتکاب خشونت مشغول به کار یا دور از خانه است برگزار کرد.

ممکن است قربانی بتواند پیشنهادات دیگری را درباره نحوه و مکان ملاقات ارائه دهد.

با ایجاد یک جو ایمن، اعتمادسازی کنید. قربانی شدن اغلب به احساساتی مثل عدم اعتماد، عصبانیت و اضطراب منجر می‌شود.

مددکاران اجتماعی می‌توانند با اذعان به درک احساسات قربانی، توضیح اینکه خشونت تقصیر او نیست، و اظهار نگرانی برای رفاه قربانی و فرزندان او، اعتمادسازی کنند. مددکاران می‌توانند با اطمینان دادن به اینکه اطلاعات ارائه شده درباره خشونت را برای متهم به ارتکاب خشونت افشا نخواهند کرد، آمادگی و تمایل خود را برای محافظت از امنیت قربانی ابراز کنند.

به هر حال، لازم است مددکاران اجتماعی حدود رازداری خود را توضیح دهند.

قربانیان باید بفهمند که اگر، به عنوان مثال، خانواده درگیر دادرسی در دادگاه نوجوانان است، این امکان وجود دارد که اطلاعات پرونده در اختیار وکیل مرتکب خشونت قرار گیرد و نیز اطلاعات به اشتراک گذاشته شده با دادگاه به بخشی از سوابق عمومی تبدیل می‌شود.

راه‌حل‌های جایگزین برای تأمین امنیت را ارائه دهید و دسترسی قربانی به منابع خشونت خانوادگی را فراهم سازید. مددکاران اجتماعی نباید از قربانی بخواهند که رابطه خشونت‌آمیز را ترک کند.

ترک رابطه می‌تواند به افزایش خطراتی که قربانی و فرزندان وی را تهدید می‌کند بیانجامد، زیرا مرتکبین خشونت می‌توانند طی دوران متارکه رفتار به مراتب خشونت‌آمیزتری داشته باشند. همچنین، ترک رابطه می‌تواند مشکلات دیگری را نیز در پی داشته باشد، مثل بی‌خانمانی یا از دست دادن درآمد. این گونه شرایط اقتصادی اغلب بر تصمیم قربانی بر ترک رابطه تأثیر می‌گذارد.

در عوض، مددکاران اجتماعی باید به بررسی چندین گزینه ممکن به منظور ارتقاء امنیت خانواده بپردازند و قربانی را نیز در طراحی گزینه‌های ایمن دخالت دهند.

گزینه‌های امنیتی می‌تواند شامل اخذ حکم تأمین؛ پناه بردن به مراکز حمایت از قربانیان خشونت خانگی؛ اقامت نزد یکی از خویشاوندان یا دوستان؛ فرستادن فرزندان به یک مسکن موقت امن؛ یا تهیه طرح امنیتی باشد که اقدامات لازم برای مقابله با تهدید یا خشونت احتمالی مرتکب خشونت به دقت در آن شرح داده شده است. خدمات مورد نیاز قربانیان و نحوه دسترسی به آنها نیز همواره باید ذکر گردد.

### از طرح سؤالات یا جملات « سرزنش کننده قربانی » خودداری کنید

مددکاران اجتماعی باید از طرح سؤالات « سرزنش کننده قربانی » که موجب تشدید احساس شرم، گناه یا مسئولیت در قبال رفتارهای خشونت‌آمیز متهم به ارتکاب خشونت در قربانی می‌شود خودداری کنند.

همچنین، اظهارنظرهای نامناسب که حاکی از آن است که قربانی به خشونت دامن زده یا سزاوار خشونت بوده نیز مانع از افشای خشونت خواهد شد یا بر همکاری در روند مددکاران اجتماعی تأثیری نامطلوب خواهد گذاشت. نمونه‌هایی از سؤالات سرزنش کننده قربانی به شرح زیر است:

چکار کردید که موجب شد همسران این قدر عصبانی شود؟

برای جلوگیری از کتک خوردن از همسران چه کاری می‌توانستید انجام دهید که انجام ندادید؟

چرا او را ترک نمی‌کنید؟

چرا خشونت را تحمل می‌کنید؟

چرا یکدیگر را کتک می‌زنید؟

از این موقعیت خشونت‌آمیز چه چیزی عایدتان می‌شود؟

اگر فرزندانان برای شما اهمیت دارند، چرا همچنان به رابطه خود ادامه می‌دهید؟

ارزیابی را با حساسیت و به نحوی غیر تحریک کننده انجام دهید. مددکار اجتماعی ممکن است اولین فردی باشد که از قربانی درباره خشونت خانوادگی سؤال می‌کند. سؤالات مربوط به ماهیت روابط زناشویی خصوصی و محرمانه هستند و اغلب مردم از افشای آنها، به ویژه نزد غریبه‌ها، امتناع می‌ورزند.

درخواست برای اطلاعاتی راجع به رفتار زورمدارانه یا تحقیر کننده همسر می‌تواند موجب شرمندگی و خجالت قربانیان شود.

بنابراین، مددکاران اجتماعی باید با اذعان به حساسیت مسئله خشونت، ارزیابی خود را آغاز کنند.

مددکاران می‌توانند مصاحبه را با یک پرس و جوی غیر تهدید کننده درباره رابطه قربانی با همسرش شروع کنند. گرچه دریافت اطلاعات مربوطه مهم و ضروری است، معمولاً ضرورتی ندارد که مددکاران از قربانی بخواهند اطلاعات جزئی یا جزئیات خلاف عفت مربوط به خشونت را افشا کند، چرا که همین امر می‌تواند موجب تجدید خاطره تجربیات تلخ شود. چنانچه خشونت خانگی در گزارش اولیه شناسایی نشده باشد، سؤالات زیر مفید هستند و می‌توان از آنها برای شناسایی خشونت خانگی در مرحله ارزیابی استفاده کرد.

سؤالات پیشنهادی که می‌توان از آنها برای آغاز ارزیابی استفاده کرد عبارتند از:

لطف می‌کنید درباره رابطه خود با همسرتان صحبت کنید؟

همه زوجها دعوا می‌کنند. شما و همسرتان چگونه دعوا می‌کنید؟

آیا زمانی بوده که از همسر خود ترسیده باشید؟ اگر بله، بفرمایید چه اتفاقی افتاد؟

آیا احساس می‌کنید نزد همسر خود می‌توانید آزادانه و مستقل فکر کنید، صحبت کنید و عمل کنید؟

خانواده شما چگونه تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کنند؟

آیا هیچ وقت همسران نسبت به شما حس حسادت یا مالکیت داشته است؟ لطف می‌کنید بیشتر درباره آن توضیح دهید؟

منبع: بخش از کتاب [child protection in families experiencing domestic violence](#)

---

## واکنش‌های اجتماعی در حال تکامل نسبت به خشونت خانگی

عکس: [Moyan Brenn](#)

خانه امن: بسیاری بر این باورند که نابرابری تاریخی زنان و مردان و تبعیض جنسیتی یکی از عوامل تشدید کننده علل ریشه‌ای خشونت خانگی است.

تا دهه 1970، برای زنانی که در منازل خود مورد تجاوز جنسی یا خشونت قرار می‌گرفتند جایی وجود نداشت که جهت دریافت کمک یا حمایت به آن مراجعه کنند.

در آن زمان، مراکز و خدمات حمایتی برای قربانیان خشونت خانوادگی وجود نداشت و دادگاه‌های مدنی یا جنایی، نیروهای انتظامی، بیمارستان‌ها و نهادهای خدمات اجتماعی نیز خیلی به ندرت نسبت به این گونه موارد واکنش نشان می‌دادند.

جامعه و نهادهای رسمی خشونت خانگی را به عنوان یک «موضوع شخصی» تلقی می‌کردند.

به موازات افزایش آگاهی و شناخت جامعه از این معضل، گروه‌هایی از زنان در آمریکا یک جنبش حمایتی را تشکیل دادند که هدف اصلی آن پرداختن به نیازهای امنیتی قربانیان و رفع موانع و نگرش‌های اجتماعی بود که موجب تشدید خشونت خانگی می‌شد.

گروه‌های داوطلب یک سری پناهگاه‌ها و مراکز خدماتی را در منازل خود برای قربانیان ایجاد کردند و جلساتی را تشکیل دادند که طی آنها رفته رفته خشونت علیه زنان را به عنوان یک مسئله سیاسی مطرح کردند.

«جنبش زنان قربانی ضرب و شتم» واکنش نسبت به بی‌عدالتی علیه زنان را متحول ساخت و آن را به جنبشی اجتماعی تبدیل کرد که شالوده نهادها و برنامه‌های اجتماعی حمایت از قربانیان خشونت خانوادگی فعلی در سراسر کشور را تشکیل می‌دهد.

نیاز به راه‌حل‌های جایگزین ایمن برای قربانیان خشونت خانوادگی مستلزم یک تغییر اجتماعی عمده بود و جنبش زنان قربانی ضرب و شتم بخشی اساسی از آن تلقی می‌شد. فمینیست‌ها، فعالان اجتماعی و بازماندگان تجاوز به عنف و خشونت خانوادگی با در نظر داشتن سه هدف اولیه واکنش نشان دادند.

این اهداف عبارت بودند از: ایجاد پناهگاه و مراکز حمایتی برای قربانیان و فرزندان آنها، بهبود واکنش‌های نظام قضایی جنایی و حقوقی در این خصوص، و ارتقاء دانش و آگاهی عامه مردم نسبت به خشونت خانوادگی و پیامدهای آن.

جنبش زنان قربانی خشونت با نگرشی جمعی یک سری اصول اولیه را دنبال کرد که همچنان سرلوحه شبکه برنامه‌های اجتماعی فعلی برای مقابله با خشونت خانوادگی و حمایت از قربانیان است. این اصول عبارتند از:

- امنیت برای قربانیان و فرزندان آنها
- حقوق قربانیان برای تعیین سرنوشت خود، که شامل تصمیم آنها برای ماندن نزد همسر مرتکب خشونت یا ترک او است
- مسئول دانستن مرتکبین خشونت خانوادگی و برخورد با آنها از طریق اقدامات اجتماعی و جنایی
- تغییر سیستمی برای مقابله با ستم اجتماعی به قربانیان و ارتقاء حقوق آنها

امروزه، برنامه‌های اجتماعی مقابله با خشونت خانگی در سراسر آمریکا مجموعه متنوعی از خدمات را ارائه می‌دهند، از جمله:

- پناهگاه‌ها و خانه‌های امن
- خط‌های کمک فوری ملی، ایالتی، و محلی
- مشاوره و مداخله در بحران
- گروه‌های حمایتی
- ارجاع به مراکز پزشکی و بهداشت روانی
- خدمات وکالت و مشاوره حقوقی
- مشاوره شغلی، آموزش‌های شغلی و ارجاع به مراکز حمایتی اقتصادی
- خدمات اسکان و نقل مکان
- خدمات ایاب و ذهاب
- برنامه‌ریزی برای امنیت
- خدمات فرزندان

همچنین، برنامه‌های مقابله با خشونت خانگی در تلاش‌های حمایتی مستمری نیز شرکت می‌کنند که شامل اقداماتی از قبیل برگزاری کمپین‌هایی به منظور ارتقاء دانش و آگاهی عمومی، همکاری با ارائه دهندگان خدمات اجتماعی و مشارکت در تلاش‌های سیاسی با هدف بهبود امنیت قربانیان و فرزندان آنها است.

یکی از مزایای افزایش آگاهی عمومی نسبت به این معضل شناخت بیشتر این حقیقت است که بسیاری از بخش‌های جامعه ورای مراکز حمایتی، نیروهای انتظامی، و نظام قضایی می‌توانند و باید نقشی مهم در شناسایی و مقابله با آن ایفا کنند.

این بخش‌ها عبارتند از رفاه کودکان، مراقبت‌های بهداشتی، بهداشت روانی، درمان اعتیاد به مواد مخدر، کسب و کار، و جوامع دینی و مذهبی.

با توجه به اینکه مجازات‌های قانونی همیشه بهترین واکنش نیستند، این آگاهی فزاینده وجود دارد که خود جوامع باید با ایجاد برنامه‌ها و خدماتی که نیازهای شهروندان را برآورده می‌سازد، مسئولیت پیشگیری از این معضل و کمک به قربانیان خشونت خانگی را بر عهده بگیرند.

یک نمونه از چنین رویکردی، رویکرد اجتماعی است که شامل تلاش جمعی نیروهای انتظامی، حامیان قربانیان خشونت خانگی، ارائه دهندگان خدمات اجتماعی، جوامع دینی و مذهبی، و اعضای جامعه است.

تأسیس حدود 2 هزار پناهگاه و مرکز حمایتی و برنامه‌های مقابله با خشونت خانگی، وضع قوانینی که خشونت خانگی را عملی مجرمانه می‌دانند در هر ایالت، حقوق قانونی شهروندان برای اخذ احکام تأمین مدنی، و قوانین فدرالی که بودجه برنامه‌های مربوطه را تأمین می‌کنند و وخامت این مشکل بغرنج را به رسمیت می‌شناسند همه و همه گواه این واقعیت هستند که جامعه امروزه خشونت خانگی را به عنوان یک مسئله خصوصی تلقی نمی‌کند بلکه آن را یک معضل اجتماعی فراگیر می‌داند.

منبع بخشی از کتاب: [child protection in families experiencing domestic violence](#)

## ملاحظات غیر حقوقی وکیل یا مددکار



عکس: Quinn Dombrowski

دان و وکیل دادگستری حقوق - مهناز شریف

قانونی به آن، - و وسیعی دارد که پرداخت حقوقی مانند ایران، آن قدر ابعاد گسترده در جوامعی «خانگی خشونت» واقعیت این است که صرفاً می‌تواند گویای بخش ناچیزی از اصل ماجرا باشد.

لازم است که در کنار «های خانگی خشونت» و پیچیده‌ی پر دامنه‌های حقوقی یا برخوردهای قانونی با مسئله به سخنی دیگر: پرداخت گیری پی - های اجتماعی به ویژه قربانیان آسیب - بالابردن استانداردهای زندگی تمامی شهروندان های حقوق بشری با انگیزه‌سایر کوشش شود.

بودن آن ( در قیاس با یک «جزئی» ، به رغم «های خانگی قانونی به خشونت-پرداخت حقوقی» توان کرد که با این همه، کتمان نمی ریزان‌گران حقوق بشری یا برنامه‌شود کنش‌برخوردار است که لازم می «کارایی» کلی و فراگیر، در عمل از چنان اهمیت و مسئله اجتماعی، همواره نگاه ویژه‌ای به این امر داشته باشند.

اگر بخواهیم به این پرسش محوری پاسخ بگوییم که: یک حقوقدان یا وکیل دادگستری که در متن مناسبات اجتماعی، سیاسی و البته متمرکز تر پردازد و مشخصاً بر روی این موضوع به طور جدی «های خانگی خشونت» کند، اگر بخواهد به مسئله کنونی کار می «حقوقی» شود، چه ابزارهایی در اختیار دارد و باید بر کدام ملاحظات ظریف حرفه‌ای مکث کند تا در نهایت دفاعی موثر از موکل خود را تدارک ببیند و وارد عرصه ای نشود که لزوماً حقوقی نیست .

### دفاع در مقام وکیل قربانی

اند. به این اعتبار، وکلا یا مشاوران حقوقی، دیده و آسیب اند که قربانی، وکلا معمولاً با اشخاصی مواجه «خشونت خانگی» های در پرونده هایی که قانون درسد که معرفی امکانات یا فرصت‌ها هستند. لذا در اینجا به نظر نمی‌آید این پرونده «خواهان» یا «شاکی» اغلب طرف

پرونده گذاشته است؛ لازم باشد یا طرح این بحث اساساً تأمین کننده نظر ما باشد. هر چند که در اینجا نیز «خوانده» یا «متهم» اختیار می‌توان بر روی برخی از حقوق قانونی عام، نظیر حفظ اسرار موکل یا اطلاعات موجود پرونده یا رعایت حریم خصوصی دست گذاشت. (جدید) مواد ۷۳۱ تا ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری

۸۴ ۷۹۱ قانون آیین دادرسی جدید) یا حق برخورداری از وکیل دادگستری (اصل ۵۳ قانون اساسی یا ماده اشاره به حق سکوت (ماده حقوق متهمان» قانون آیین دادرسی کیفری جدید) نیز از جمله همین حقوق عامی است که هرچند به طور غالب و مشخص در پیوند با های پرونده چنین حقی ندارند. به ویژه که در چهارچوب قانون آئین دادرسی؛ اما این به آن معنا نیست که سایر طرف مطرح می «پرونده کیفری جدید (۲۹۳۱) تضمین‌های مشخص‌تری برای تأمین این دست از حقوق به عمل آمده است.

## وکیل یا مددکار

کنند، همواره کار می «های خانوادگی پرونده» های موسوم به بسیاری از وکلای دادگستری در ایران، به ویژه آنانی که بر روی پرونده اند. به چه معنا؟ خلط کرده «مددکار اجتماعی» را با «وکیل دادگستری» هایی از موکلانی دارند که در مراجعه به دفتر آنان، نقش روایت پناهی، وکیل‌اند از فرط بی‌شده «های خانگی خشونت» های اجتماعی و به طور مشخص به این معنا که بسیار موکلانی که قربانی آسیب خود را در جایگاه فردی قلمداد می‌کنند که علاوه بر مشاوره‌های حقوقی، قرار است که به آنان مشاوره‌های فردی و خانوادگی نیز بدهد. (...اند بهتر است که طلاق بگیری وها بگوید که با این شرایطی که در آن گرفتار آمده‌فرضاً به آن

شود. حال اگر یک وکیل دادگستری در چنین‌ریشه یا از سر اتفاق تکرار نمی‌ما نیست و به هیچ وجه هم بی این پدیده البته مختص جامعه باشم و آنچه در «حقوقی مشاوره» کند که صرفاً یک‌شغلی من ایجاب می‌تواند بگوید که وظیفه‌شرایطی قرار بگیرد چه باید بکند؟ آیا می...؟ متن قانون آمده است را مو به مو محترم بشمارم و

به این پرسش همین باشد؛ اما واقعیت امر این است که مسائل دیگری نیز «العملی دستور» کم‌رسد که پاسخ سر راست یا دست‌به نظر می در میان است؛ مسائلی که نمی‌توان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. فرضاً یک وکیل دادگستری شرافتمند نمی‌توان چشم بر روی ناکارآمدی مکانیسم‌های دولتی ببندد. نمی‌تواند تبعیض‌های آشکار حقوقی علیه زنان جامعه را نادیده بگیرد. نمی‌تواند از تلاش‌های فردی برای جبران نارسایی‌ها یا تبعیض‌های حقوقی ناامید شود. دست‌کم چنین وکیلی باید سعی کند که شرایط پرتبعیض حقوقی علیه موکل خود را تا اندازه‌ای که می‌تواند تعدیل کند.

فهرست بالا را کماکان می‌توان ادامه داد. اما سخن اصلی بر سر همان است که واقعیت‌های عینی اجتماعی، امور و وظایف دیگری را هم های اجتماعی‌شدگان جامعه و قربانیان آسیب‌راندۀ توان کرد که دفاع قاطع از فرودستان، به حاشیه‌کند. به هر صورت پنهان نمی‌تحمیل می‌گنجد. های اداری و قانونی نمی‌العمل انسانی که الزاماً هم در چهارچوب تنگ دستور-تام اخلاقی یک وظیفه

جز انجام دهد.ها را به جزبه‌آن قانونی خود واقف باشد و-ای در همین ارتباط، یک وکیل دادگستری، ضمن آن که باید به وظایف حرفه باید شرایط موکل و وضعیتی که وی در آن گرفتار آمده است را نیز درک کند. فرضاً در مواردی لازم می‌شود که موکل را به روانکاوی یا های خانگی را بایستی بدهد؛ قربانیان خشونت‌تشخیص می «اضطراری» هایی که آن رامددکار اجتماعی ارجاع دهد و یا در موقعیت تواند کمک کند؛ خوب‌شخصی ندارد و به روند پرونده نیز می‌های اجتماعی معرفی کند. اگر مسئله مرتبط است، جنبه‌مراکز اورژانس است که وکیل دادگاه را هم از این امر مطلع کند.

های وی‌های اجتماعی بشردوستانه دارد، باید بتواند به خوبی برای موکل خود وقت بگذارد. گفته‌فعالیت یک وکیل دادگستری که دغدغه را از سر دل‌سوزی بشنود و با وی احساس هم‌دردی داشته باشد. موکل، به ویژه موکلانی که در شمار قربانیان خشونت‌های خانگی هستند افراد آسیب‌پذیری هستند. آنها نیاز دارند که با وکلای خود احساس راحتی کنند.

کند تا اطلاعات‌زیادی به خود وکیل نیز کمک می‌واقعیت این است که نزدیک شدن به موکل و درک مشکلات عینی وی، تا اندازه تر و کاراتر از مطلوب تواند به دفاع‌گیر مشکلات موکل شود. اموری که در نهایت می، پی تری از پرونده را به دست آورد و صادقانه کامل موکل در تمامی مراحل دادرسی بیانجامد.



# می ترسم قربانی قتل های خانوادگی شوم



طرح: [niksalehi](#)

هنر فارغ التحصیل رسانه و - پریسا صفرپور

شناسم. در خانواده متوسط روبه پایین بزرگ شده است، اما در کل یک فامیل آبرومند و محترم و خوشنام هستنند از کودکی می «گوهر» که اغلب شغل هایی مثل ارتشی، فرهنگی، کارگری و کارمندی دارند و روزگارشان نه عالی اما به گفته خودش درست گذشته است. من این همه دنبال سوژه برای نوشتن نگرد چون وضعیت» حتی مراسم عروسی گوهر و شوهرش را به خاطر دارم. وقتی یک آشنا به من گفت: زد و اهل قلم و تاتر متعجب شدم. شوهر گوهر کارگر بود و دیپلمه. زبان انگلیسی خوب حرف می «زندگی گوهر خودش یک کتاب است و روزنامه بود. اینها چیزهایی است که من از شوهر گوهر بخاطر دارم. وقتی از گوهر می پرسم روزگار انگار با تو نساخته می گوید از اینکه شود می ترسد. وحشت غریب و سوزنده ای به دل من که در طول هفته بارها از شنیدن درد زندگی «تیر یکی از قتل های خانواده» آخرش مردم غمگین می شوم می ریزد.

شوهرم به تنبلی متهم است و البته بد شانسی های زیادی در دهه شصت که نوجوان و جوان بود گریانش را گرفته همانطور که برای اکثر زندگی ایده آلی نبود خوب می گذشت. مردم دشواری و رقم خوردن سرنوشت اتفاق افتاد. اما زندگی ما وقتی ازدواج کردیم با اینکه سالی سه چهاربار سینما و تاتر می رفتیم و با دوستان دوره داشتیم حتی اگر شده فقط آش رشته یا سیب زمینی پخته و شاهانه اش ما کارونی بخوریم. پدرم وقتی دید توان پرداخت اجاره نداریم؛ دو اتاق از خانه چهارخوابه اما قدیمی و کلنگی جنوب شهرش را به ما که فقط یک بچه داشتیم سپرد و پدرشوهرم که عموی من بود همیشه از اینکه خانه اش خیلی کوچک است شرمند بود و خودش را مدیون پدرم «دانست. می

زندگی سه نفره گوهر آرام اما تا حدودی با امید به آینده پیش می رود تا اینکه شوهرش سرکارگر می شود و اگرچه هنوز نمی توانند اجاره خانه بپردازند اما به خودشان و زندگی شان و اندیشیدن به بچه دوم امیدوار می شوند.

شدیم و حقوق شوهرم کفاف اجاره یک خانه مشترک می داد. یعنی صاحب خانه که یک پیرزن پیر بود پسر که به دنیا آمد چهار نفر می در یک اتاق و ما در دو اتاق دوبلکس دیگرش. ترجیح دادیم برویم اجاره نشینی تا پدرشوهرم احساس نکند به پدرم بدهکار است. درعین حال برادرهایم کمی غر می زدند.

آنها دوسال بیشتر دوام نمی آورند و دوباره به خانه پدر گوهر بازمی گردند.

دهیم را بگذاریم برای شهریه مهد. شد و ما برایش بهترین ها را می خواستیم. گفتیم بهتر است پولی که اجاره می دخترم مهد کودکی می خیلی باهوش بود و همه حتی غریبه هایی که چند دقیقه او را می دیدند می گفتند آینده اش خیلی روشن است. همچنان امیدوار به تغییر، زندگی را به سختی و بخور نمیری می گذرانیم. کم کم احساس کردم شوهرم کرخت شده است. در برابر مشکلات واکنش خاصی ندارد «آمد و راضی بود و انگار دیگر همین است که هست کاریش نمی شه کرد. رفت سرکار و می خواهد. می و چیزی از زندگی نمی

وقتی دخترشان ده ساله و پسرشان چهارساله است شوهر گوهر طلب بچه سوم کرد. منطق این مرد این است که شادی در شلوغی بیشتر است و در روی یک پاشنه نمی چرخد و وضعشان همیشه اینطور نمی ماند و باید در آینده، بچه ها از بودن باهم شاد و پناه هم باشند.

منطقش را نمی فهمیدم. ما با دو بچه در دو اتاق زندگی می کردیم. تلویزیون و یخچال و اجاقمان در یکی و اتاق خواب و کمدمان در دیگری بود. مهمان ها را کنار رختخواب های تا شده روی هم کنار دیوار و کمد فلزی زهوار در رفته می نشاندم. چطور حالا باید یک بچه دیگر را به آن جمع بیاورم؟ یکی دوسال بحث کردیم اما بالاخره ناخواسته و بر اساس بیماری زنانگی که گرفتم قرص و آمپول ضدبارداری «برایم قدغن شد و در این گیسو دار باردار شدم»

آورد و همه فامیل آن را بخاطر اینکه سابقه نداشته به فال نیک می گیرند. هرکس بر حسب سومین بارداری برایشان دوقلو به ارمغان می توان مالی اش هدیه ای در خور می دهد و گوهر احساس بدی ندارد.

ها حساب مثلا پسرعموهای مشترکمان برایمان گوشه حیاط آشپزخانه ساختند هرچند کوچک و سیمانی و بی آب گرم. دایی ها برای بچه «بانکی باز کردند و قول دادند تا مدرسه ای شدن بچه ها در آن پولی به اندازه شیر و پوشک و بستنی و تنقلات بریزند. خیلی خیلی محبت دیدیم در حالیکه خودشان زندگی های آن چنانی نداشتند و هشتاد و نه سال بود ولی خیلی ما را شرمند کرده اند»

اما این شادی و قناعت زودگذر است چون با تغییرات اقتصادی و سیاسی کشور اوضاع تورم بدتر می شود و آشناها گرفتار زندگی خودشان می شوند. حساب بانکی دوقلوها فقط تا یک سال هدیه دایی ها را به خود می بیند و گوهر مجبور می شود نوع غذا خوردن را تغییر بدهد تا کم نیآورد.

دیگر گوشت را صدگرم صدگرم می خریدم. می گذاشتم روی بند انگشت ششم و یکی به تعداد نفرات می بریدم. برنج را با قاشق پیمانانه می کردم و ماکارونی را با سویا می پختم و شوهرم کم کم از غذاها ایراد می گرفت. حق داشت البته چون ما هر دو در خانواده ای که حداقل غذاهای خوشمزه خورده اند بزرگ شده ایم و تغییر روش پخت و پز خیلی روی ذائقه هایمان تأثیر منفی داشت. کم کم با شوهر بر سر مسائل زناشویی هم اختلاف پیدا کردیم. من هر بار که می خواست حتی مرا ببوسد وحشت اینکه بچه ها نبینند یا نشنوند استرس می گرفتم. تلویزیون و یخچال و خلاصه در نشیمن می خوابیدیم. اما اختلافات به اتاق خواب را دادیم به دو بچه بزرگترم و خودمان با دوقلوها کنار «هر حال زیاد شد»

خواهرها و برادرها که همگی گوید مرگ پدرش در سال 84 آغاز نابودی بود. تا یک سال کسی کاری به کارشان نداشت اما گوهر می نشینی به زعم درگیر مسائل مادی و گرفتاری های شخصی و به گفته گوهر جدی و واقعی بودند تصمیم به انحصار وراثت گرفتند. اجاره گوهر یک زندگی شاهانه بود اگر می توانستند ادامه بدهند.

آزارت پدری آنقدری به من پول رسید که بتوانیم ودیعه یک زیرزمین شصت متری را! شود گفت اجاره نشینی به بیغوله نشینی که نمی برداریم. با چادرهای برزنتی اتاق درست کردیم و از اینکه حمام و دستشویی جدا دارد و ظرفشویی و دو تا کابینت هم داریم خوشحال بودیم. شوهرم همچنان فقط می رفت سرکار و بی حس بازمی گشت. بی حس یعنی بی توجه به حرف ها و درد های من. بی توجه به زندگی بچه ها در ظاهر. اینکه چه بپوشند. چه نپوشند. یک ماشین تصادفی بود که حتی صافکاری و تعمیرات هم درستش نمی کرد. دائم ای یک بار بیایند و هندوانه ای مرغی چیزی بیاورند مادرش در حد هفته کردم که معتاد یا اهل زنان خیابانی نیست. پدر و خدارا شکر می «خودشان را داشتند. ها هم گرفتاری های کردند ولی واقعاً آن کمک مان می

آوردند اما شوهر خواهرشوهر روند. سه ماه دوام می ها موقت به خانه خواهرشوهرش می شود و آن دوسال بعد با پول گوهر دیگر خانه پیدا نمی عاصی می شود. چون به گفته گوهر هم جای میزبان را تنگ کرده بودند و هم دوقلوها شیطنشان به بیشترین حد رسیده بود. بالاخره قرار می شود وسایل را بگذارند آنجا و خودشان راهی خانه پدرشوهر بشوند.

بماند که زندگی کردن با زن عمومیم در یک خانه کوچک مثل جهنم بود ولی چیزی که باعث شد بعد از نه ماه از آنجا برویم این بود که «یک روز دیدم برادر شوهر مجردم که خیلی بدنارم و پر دردسر است دخترم را برده روی پشت بام و صدایی نمی آید. وقتی از نردبان بالا رفتم صدایشان کردم و وقتی رسیدم، گوشه لباس دخترم را پشت کولر دیدم و برادرشوهرم ایستاده بود به موهای خودش دست می کشید و اطراف را بکنم ولی تصمیم گرفتم توانست بیافتد خواهم حتی فکر اینکه اتفاقی افتاده بود یا می کرد. مثل کسی که جا خورده باشد نمی را نگاه می «رغم مخالفت های شوهرم از آنجا برویم. علی

گیرد به روستا بروند و داند و نا امید نمی شود. تصمیم می گوهر خود را یکی از میلیون ها ایرانی مستأصل و به زعم خودش آواره می دوخواه پیدا می کنند. به گفته کند و در چهل کیلومتری شهر یک خانه زندگی کنند. شوهرش مخالف است اما بالاخره او را راضی می چشم خودش در این سال های دشوار کنند چون او بانده اشتباه می ها بدشانسی پشت بدشانسی آورده کند آن گوهر اگر کسی خیال می زندگی، بسیار آدم های مثل خودشان دیده است.

خواهیم اعتصاب کنیم. گفتم نکند اتفاق بدی بیافتد و گرفتار شوی؟ گفت نه، سال 88 در اوج شلوغی ها شوهرم شب آمد خانه گفت می

ما برای حقوق نه ماه عقب افتاده مان اعتصاب می کنیم. یادم رفته بود بگویم که حقوق ها را هم اینطوری می دادند. همیشه شش ماه کردیم نه دردادند حداقل در بیغوله های شهر زندگی می موقع می نیمه بود. اگر حقوق ها را به دادند نصفه هشت ماه طلب داشتیم و وقتی می بیغوله های روستا. شوهرم دو شب بعد ویران به خانه آمد. اعتصاب کرده بودند و او که سرکارگر بود جلوی رؤسا پشت به کارگرا گفته بود برای حقوق مان دست از کار کشیده ایم. رؤسا هم گفته بودند هرکس نمی خواهد اخراج بشود برگردد سرکار چون اگر اخراج شوید حقوق های عقب مانده هم می رود که رفت و هرکس با این آقا موافق است پشت سرش بماند. جز دونفر هیچ کس نمانده بود و آنها را اخراج کردند. رفتم التماس کنم ولی همان دم در نگهان گفت برو خواهرمن، شانس آوردی به جرم امنیت ملی تو این شلوغی ها نه ماه حقوقش به فنا رفت. بیمه البته جبران کرد تا یک سال ولی او حسابی به همین سادگی یازده سال سابقه کار و! دستگیرش نکرده اند شکسته بود. سرافکنده و حیران سیگار پشت سیگار و سکوت پشت سکوت. الان پنج سال است در یک کلینیک کارهای خدماتی می کنم و او روزها می خوابد و شب ها بیدار است. می دانم برای این است که چشمش به چشم بچه ها نیافتد ولی وقتی تا دوسال دنبال کار گشت و «پیدا نکرد دیگر دنبال کارهم نیست.»

گرا نیست. به گفته مادرش گوهر دچار روماتیسم، آرتروز و واریس زود هنگام شده است. دختر بزرگش دانشجوی سال اول است اما اخلاق او دیگر باکره نیست و این را از لباس های خوب و آنچنانی که می پوشد و ماشین هایی که می برند و می آوردندش فهمیده است؛ می گوید موافقت و مخالفت با او را ندارد. پسرش که نوجوان وقتی در کیف دخترش کاندوم دیده دنیا بر سرش خراب شده است. اما توان مقابله یا است چندبار روی خواهرش چاقو کشیده و گوهر نفت روی خودش ریخته و گفته اگر تکرار شود خودش را می سوزاند. پسر نوجوان گوهر در فامیل به دست کجی و بد دهنی معروف شده است.

کند این است که درس می خوانند. پسر زود ترک تحصیل کرده و دوقلوها به شدت افسرده و ساکت هستند. تنها چیزی که امیدوارم می برایش خیلی می ترسم. در طول شب چندبار از شدت درد بیدار می شوم. چندبار خوب است به اینکه همه مان را دسته جمعی سم خور بکنم و بخوابیم بیدار نشویم فکر کرده ام؟ از هفت صبح تا دو بعد از ظهر یک شیفت و از چهار عصر تا یازده شب هم یک شیفت کار می کنم برای ماهی پانصد هزار تومان. خدارحمت کند پدرشوهرم سال گذشته فوت کرد و ما دوباره در خانه او کنار مادرشوهرم زندگی می کنیم. «کند. برادرشوهر کوچکم هم ازدواج کرده و با ما زندگی می

گوهر می گوید یک بار از داروخانه کلینیک پول دزدیده است و هیچ کس هنوز نفهمیده اما عذاب وجدان دارد و می ترسد باز تکرار شود و بفهمند و اخراجش کنند. می گوید از خدایی که عادل نیست نمی ترسد اما از اینکه از چه کسی بدزدد برایش مهم است. نمی خواهد کسی را به دردمر بیاندازد. شهریه مدرسه دوقلوها و پول انرژی خانه بیشترین فشاری است که به او وارد می شود.

شود. با اینکه معلم است اعتیاد دارد. اجاره مستمری مادرشوهرم خرج دوا درمان خودش و یکی از برادرشوهرهای به شدت گرفتارم می خوریم ولی گرانی این روزها یعنی حتی حسرت نان و تخم مرغ. و سه تا بچه دانشجو هم روی دستش هست. غذای درستی که نمی خانه حسرت یک دانه سیب. حسرت یک نان خامه ای. چشمم به یک مرغ و یک کیلو گوشتی است که مادر شوهرم چند ماهی یک بار روی دفترچه مستمری اش می گیرد. یارانه هم که مستقیم به علاوه هزارقرضه قوله شهریه دخترم است. چطور می گویی آرزوی مرگ نکنم و به خودکشی جمعی نیاندیشم وقتی می شنوم بچه های کوچکم یواشکی درباره مرگ مرغ شکم پر که فلان همکلاس گفته است حرف می زنند و برای همکلاسی هایشان دروغ های شاخ دار درمورد زندگی خوب می گویند؟ چندبار در سال بروم مدرسه سربه زیر بگویم بچه هایم را «بخاطر دروغ و لباس بد تحقیر نکنید؟ خیلی مظلوم هستند بچه هایم. خیلی خوب بودند ولی محله های بد و فقر خرابشان کرده است.»

## پی نوشت:

اش حقیقی و قابل پیگیری است. گوهر یک اسم مستعار است اما این زن و وضعیت زندگی